

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست

علیرضا شجاعی‌زند*؛ مهرداد فرهنگی^۲

(دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱)

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی ظهور پدیده‌ای نو در عرصه سیاست و مناسبات قدرت در ایران است. این پدیده نو همانا ظهور نوعی از سیاست‌ورزی است که بنیاد مشروعیت دعوی و مطالبات خود را بر مبنای «مردم» و خواست و اراده آنان بنا می‌نهد. با واکاوی تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر براساس آرای ارنستو لاکلاو در باب «امر سیاسی» و «سیاست مبتنی بر مردم» و به روش تحلیل گفتمان، به این نتیجه رسیدیم که به‌رغم تعدد جنبش‌ها، شورش‌ها و مقاومت‌ها در شهرها و روستاها در برابر حاکمان محلی و قدرت مرکزی، در «جنبش تنباکو» است که ما با نوع جدیدی از کردار سیاسی مواجه می‌شویم که خواست‌ها و مطالبات خود را به‌نام «مردم» و به نمایندگی از «مردم» طرح می‌کند.

واژه‌های کلیدی: امر سیاسی، کردار سیاسی، ملت، دولت، بست‌نشینی.

۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

*shojaeez@modares.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-9862-2016>.

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-5534-4244>.

بیان مسئله

با نگاهی گذرا به مقالات، سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای سیاستمداران و فعالان سیاسی - اجتماعی، متوجه اهمیت واژه «مردم» در سخنان آن‌ها می‌شویم. اینکه سیاستمداران، دولت‌مردان، منتقدان و فعالان سیاسی - اجتماعی، چه برای دفاع از سیاست‌های حاکم بر جامعه و چه برای نقد این سیاست‌ها و طرح مطالبات نو، می‌کوشند آن سیاست‌ها و این مطالبات را «مردمی» و خواست و اراده «مردم» نشان دهند. در واقع جدال و کشمکش برای ساختن «مردم» مدنظر خود و طرح دعای و مطالبات از جانب و به نام آن‌ها، یکی از ویژگی‌های بارز عرصه مبارزات قدرت در ایران است. تعابیری چون «خواست»، «اراده» و «مطالبات» «مردم و ملت» در سخنرانی‌ها، مقالات و دیگر صورت‌های کنش‌گری سیاسی بسیار به کار گرفته می‌شوند.

البته این امر نه فقط در مورد ایران بلکه درباره سایر کشورها نیز صادق است. یعنی مفهوم «مردم» در عرصه سیاسی اهمیت جهانی دارد و بر این اساس شاید بتوان مشروعیت مبتنی بر «مردم» را منطق مشروعیت‌بخشی^۱ در عصر کنونی دانست. بدین ترتیب تعریف و تحدید «مردم» و تعیین کسانی که «مردم» محسوب می‌شوند و هم‌زمان تشخیص کسانی که از دایره «مردم» بیرون می‌افتند؛ یکی از بارزترین و اصیل‌ترین اشکال کنش سیاسی در دنیای امروز است و بر وجه تأسیسی و بنیادگذار سیاست تأکید دارد. وجهی که با مفهوم «امر سیاسی» پیوند دارد و با آن توضیح داده می‌شود.

مفهوم امر سیاسی در چند دهه اخیر به یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه نظریه‌پردازی سیاسی تبدیل شده است به طوری که ورود به مباحث فلسفه سیاسی بدون توجه به این مفهوم و موضع‌گیری در قبال آن، ناقص خواهد بود. « [...] امروزه اندیشمندان، موضوع نظریه سیاسی را محدود به دولت یا حکومت نمی‌دانند. این اندیشمندان به صراحت یا

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

تلویحاً پرسش از «امر سیاسی» را در مرکز نظریه‌پردازی سیاسی قرار داده‌اند و هر یک با برداشت خود و به بیانی خاص، موضوع نظریه سیاسی را «امر سیاسی» معرفی کرده است» (مصلح، ۱۳۹۷، ص. ۵).

برخلاف رویکردهای کلاسیک در عرصه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی که در آن، سیاست یک بخش یا زیرمجموعه‌ای از کلیتی به نام جامعه تلقی می‌شود؛ در پاره‌ای از رویکردهای جدید که بر مفهوم «امر سیاسی» تأکید دارند؛ سیاست، خود به دو بخش متمایز تقسیم می‌شود: امر سیاسی^۲ و سیاست^۳. در واقع سیاست به تعبیر مارچارت از درون به دو نیم تقسیم می‌شود: «امر سیاسی» و «سیاست». «با تفکیک سیاست از درون، چیزی حیاتی آشکار می‌شود. از یک سو سیاست [...] یک رژیم گفتمانی مشخص، یک سیستم اجتماعی خاص، یک شکل معین کنش باقی می‌ماند؛ درحالی‌که از سوی دیگر [...] امر سیاسی نقشی با ماهیت به کلی متفاوت به خود می‌گیرد: اصل خودمختاری سیاست، یا لحظه‌ای تأسیس جامعه» (Marchart, 2007, p.8).

در واقع، «امر سیاسی» به آن وجه از سیاست می‌پردازد که خود رویه‌ها، نهادها و اشکال کنش سیاسی را به چالش می‌کشد، برمی‌سازد و شکل می‌دهد. بنابراین شأن تأسیسی امر سیاسی دلالت بر این دارد که «جامعه» صرفاً به شکل موقت و براساس صورت‌بندی جامعه توسط امر سیاسی، امکان ظهور و بازنمایی دارد. از نظر لفور امر سیاسی «[...] به اصولی اشاره دارد که جامعه را یا به بیان دقیق‌تر صور مختلف جامعه را می‌سازد ... [در واقع] مفهوم صورت‌بندی جامعه که به امر سیاسی نسبت داده می‌شود، هم به معنای معنابخشی به روابط اجتماعی است و هم به عرصه آوردن^۴ آن» (Lefort, 1988, pp.217-219). بنابراین، سیاست دیگر فقط مانند رویکرد کلاسیک در کنار دین، دولت، حقوق و ... از اجزای تشکیل‌دهنده جامعه نیست بلکه ذیل مفهوم «امر سیاسی»

شأنی مستقل می‌یابد. در واقع به تعبیر آردیتی «مزیت مفهوم «امر سیاسی» این است که پدیده سیاسی را به یک جایگاه نهادی مشخص گره نمی‌زند، و اجازه می‌دهد که به امر سیاسی همچون یک میدان^۶ متحرک و فراگیر^۷ بیندیشیم» (Arditi, 1996, p.13, cited in Marchart, 2007, p. 42).

اما ارتباط مفهوم «مردم» با «امر سیاسی» چیست؟ در واقع امر سیاسی و ظهور بُعد تأسیسی سیاست در یک معنا از رهگذر صورت‌بندی مطالبات مشخص از جانب «مردم» امکان ظهور دارد. منظور از صورت‌بندی مطالبات مشخص از جانب مردم این است که کنشگران سیاسی، مطالباتی مشخص و جزئی را که در یک گفتمان مشخص صورت‌بندی شده‌اند به منزله خواست و مطالباتی جهان‌شمول و کلی مطرح می‌سازند. برای نمونه در گزاره‌هایی چون «خواست مردم، حکومت قانون است»، «مردم خواهان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی هستند»، «مردم ایران اسلامی، جامعه‌ای اسلامی مبتنی بر ارزش‌های دینی می‌خواهند»، مطالبات مشخصی مانند «حکومت قانون»، «آزادی‌های سیاسی و اجتماعی» و «ارزش‌های دینی» در داخل گفتمان‌هایی معین و براساس مفصل-بندی مفاهیم و دال‌های مشخص، معنادار می‌شوند که دلالت آن‌ها در گفتمان‌های مختلف مورد مناقشه است. اما این گزاره‌ها اولاً، بدیهی در نظر گرفته شده و خصلت مناقشه‌برانگیز و گفتمانی این مطالبات پنهان می‌شود. ثانیاً، این خواست‌ها و مطالبات از جانب «همه مردم» مطرح می‌شود. به این طریق، «کنشگران، مجموعه‌ای نامتجانس از تقاضاهای مشخص^۸ را در یک گفتمان مشترک به منظور ایجاد یک پروژه سیاسی جهان‌شمول‌تر، به هم مرتبط می‌سازند» (Howarth, 2004, p. 223). بنابراین، سخن گفتن از جانب «مردم» و صورت‌بندی مطالبات و دعاوی مشخص و جزئی در قامت مطالبات کلی و جهان‌شمول به نام مردم که شکل عملی آن در قامت کردارهای سیاسی مانند

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

تجمع، تظاهرات و بست‌نشینی جلوه‌گر می‌شود مهم‌ترین وجه از «امر سیاسی» یا وجه تأسیسی سیاست است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که پیدایی «مردم» و ظهور وجه تأسیسی سیاست، که بر مبنای صورت‌بندی مطالباتی مشخص از جانب «مردم» عمل می‌کند؛ دلالت بر نوعی گسست از اشکال سیاست‌ورزی پیش از خود دارد که در رویکردهای مبتنی بر «ادبیات گذار» که بر تحولات و دگرگونی‌ها در اندیشه و نهادهای سیاسی، در چارچوب فرایند گذار از سنت به تجدد تأکید دارند نادیده گرفته می‌شود. در واقع مسئله پژوهش این است که آیا می‌توان بر اساس شواهد و قرائن، از تغییر و تحول یا به تعبیر گویاتر نوعی «گسست» در تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر سخن گفت؟ دگرگونی و گسستی که بتوان آن را بیرون از «ادبیات گذار»، یعنی خارج از چارچوب تحلیلی مبتنی بر دوگانه‌هایی مانند سنت/ تجدد، شرق/ غرب و در نتیجه فارغ از تعبیری چون «موفقیت»، «شکست»، «انحراف»، «زوال» و مانند آن — که بر رویکرد آسیب‌شناسانه به «پروژه مدرنیته» در ایران دلالت دارند — مشاهده کرد و توضیح داد؟

ادبیات تجربی و نظری

غالب پژوهش‌هایی که به تغییر و تحولات و دگرگونی‌های تاریخ ایران معاصر پرداخته‌اند یا مانند سیدجواد طباطبایی (۱۳۸۰، ۱۳۸۳)، ماشاءالله آجودانی (۱۳۸۲) و محمد توکلی طرقي (۱۳۸۲) اندیشه و زبان را کانون تمرکز خود قرار داده‌اند و تحولات و دگرگونی‌های سیاسی را از رهگذر تغییرات و دگرگونی‌ها در حوزه اندیشه و زبان بررسی کرده‌اند یا مانند هما کاتوزیان (۲۰۰۴)، احمد اشرف (۱۳۵۹)، حسین بشیریه (۱۳۸۱) بر دگرگونی‌های عینی، بیرونی و نهادی انگشت تأکید نهاده‌اند یا مانند

فیروزه کاشانی ثابت (۲۰۰۰) و نجم‌آبادی (۱۳۸۱) کوشیده‌اند با تلفیقی از عوامل عینی و ذهنی، دگرگونی‌های سیاسی را توضیح دهند.

اما در این میان تحقیقاتی اندک‌شمار نیز کوشیده‌اند از رهگذر دگرگونی‌ها در کنش و کردار^۹، تاریخ ایران را بررسی کنند. افسانه نجم‌آبادی در پژوهش خود در باب دگرگونی‌ها در امیال و کردار جنسی از خلال فرایند تجدد می‌کوشد تا به این وجوه بپردازد. «من تاریخ "سده نوزدهم طولانی" ایران را دورانی می‌دانم که با تغییر مفهوم جنسیت آمیخته است. درعین حال این تغییر، مبتنی بر دگرگونی تمایلات جنسی بود» (نجم‌آبادی، ۲۰۰۵، ص. ۲۱). بدین ترتیب دگرگونی زبانی همراه می‌شود با دگرگونی در میل و کردار. نمونه‌ای دیگر از این دسته که «کردار» را در کانون اندیشه‌ورزی قرار داده‌اند می‌توان به کتاب *تئاترکراسی در عصر مشروطه* از کامران سپهران اشاره کرد که از حیث پرداختن به «امر سیاسی» و «کردار سیاسی» از بسیاری آثار در این زمینه متمایز می‌شود. کامران سپهران در این کتاب از دریچه و زاویه‌ای دیگر، به ظهور «امر سیاسی» در ایران می‌پردازد. یعنی ظهور کردارها و سوژه‌های سیاسی از خلال تئاتر و تئاترگونگی سیاست. درواقع تلقی تئاتری از سیاست از یک سو بر سرشت حدوثی آن دلالت دارد و از سوی دیگر خود هنر تئاتر به‌واقع نمودی است از تحقق امر سیاسی. به این معنا که نویسنده، کارگردان، بازیگران و تماشاگران، با تجربه امر نو و با آگاهی ضمنی به تصادفی بودن آن، درعمل ارزش‌ها، باورها و سلسله‌مراتب تثبیت‌شده و رسوب‌کرده در امر اجتماعی را به چالش می‌کشند و بازآفرینی می‌کنند. درواقع در تئاتر، ما با اخلال در نظام جاری حس‌پذیری و بازتوزیع مجدد آن روبه‌رو هستیم. پژوهش حاضر نیز با تأکید بر «امر سیاسی» می‌کوشد تا نوع جدیدی از کردار سیاسی را موردبررسی و تحلیل قرار دهد. درواقع کردار سیاسی در کنار مفاهیمی چون «مردم» و

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

«امر سیاسی»، چارچوبی مفهومی را تشکیل می‌دهند که از خلال آن پرتوی تازه بر دگرگونی‌های تاریخ معاصر افکنده می‌شود و می‌توان برای پیدایی پدیده‌های نو در تاریخ معاصر توضیحاتی آورد.

مفهوم «کردار» از مفاهیم کلیدی در نظریه اجتماعی - سیاسی معاصر است که توضیح و پرداختن به ابعاد آن پژوهشی مستقل می‌طلبد. اما ذکر توضیحاتی مجمل برای روشن شدن بحث در اینجا ضروری است. در یک تعریف کلی، وضع این مفهوم را می‌توان تلاشی دانست برای فرارفتن از دوگانه‌های مهم نظریه اجتماعی - سیاسی مانند عاملیت/ ساختار، عینیت/ ذهنیت و زبانی/ غیرزبانی. دست‌یابی به چنین درکی از کنش که بتواند فراتر از چنین دوگانه‌هایی، جهان اجتماعی را توضیح دهد؛ وام‌دار تحولات فلسفی قرن بیستم به‌ویژه فلسفه متأخر ویتگنشتاین و مفهوم «بازی‌های زبانی»^{۱۰} اوست. اگر در نظریه تصویری زبان ویتگنشتاین، ساختارهای منطقی عالم واقع، که در زبان آیین‌سان تجلی می‌یابند، معیاری برای معناداری گزاره‌ها در اختیار می‌نهادند، در فلسفه متأخر او، کاربرد زبان در زندگی است که معنای آن را مشخص می‌سازد « [...] معنای یک واژه کاربرد آن در زبان است» (ویتگنشتاین، ۱۹۵۸، ص. ۵۹). به این ترتیب زبان مجموعه‌ای از لغات نیست که برای بازنمایی جهان خارج به‌کار می‌رود، بلکه بخش بنیادین و شکل‌دهنده تجربه ما از زندگی در جهان است. بنابراین سخن گفتن به یک زبان، یک عمل یا کردار است که با سایر کردارها ارتباط ارگانیک دارد و به تعبیر ویتگنشتاین یک «شکل زندگی»^{۱۱} را می‌سازد. به این ترتیب، زبان، بخش جدایی‌ناپذیری است از کنش‌های ما در زندگی که فهم آن تنها از رهگذر انجام یا فهم این کنش‌ها میسر است. این درک جدید از کنش که در آن وجوه زبانی و غیرزبانی در بافتی یکسان درهم تنیده‌اند با مفهوم «کردار» نشان داده می‌شود.

کردارها از یک منظر دارای دو وجه هستند: کردارهای اجتماعی و کردارهای سیاسی. کردارهای اجتماعی آشکال جاری و روتین بازتولید اجتماعی و انسانی هستند و کردارهای سیاسی، آن سویه‌هایی از کردار که می‌کوشند چالش عمومی^{۱۲} علیه هنجارهای اجتماعی را ایجاد، حفظ، کنترل یا سرکوب کنند.^{۱۳} به این ترتیب وجوه زبانی و غیرزبانیِ کردار همان‌قدر در عملِ شرکت در یک جشن عروسی و خرید از فروشگاه درهم‌تنیده‌اند که در یک اعتصاب کارگری، یا شرکت در یک راهپیمایی حزبی. کردارهای سیاسی همان‌گونه که آمد به ناگزیر وجهه‌ای عمومی دارند و با مفهوم «مردم» پیوند خورده‌اند. چنین درکی از کردار سیاسی به‌طور مشخص مبتنی است بر آرای ارنستو لاکلائو در باب «امر سیاسی» و «سیاست مبتنی بر مردم».

مفهوم «مردم» نزد لاکلائو پیوند وثیقی دارد با امر سیاسی که شأن تأسیسی دارد. پیوند میان امر سیاسی و ظهور «مردم» به این معنی است که یک کردار، زمانی سیاسی است که بتواند وجهه‌ای عمومی و مردمی به خود بگیرد. یعنی به‌شکل یک خواست، نیاز یا مطالبه عمومی و مردمی درآید. بدین ترتیب مفهوم «مردم» در اینجا نه به یک بخش یا یک گروه و حتی کل یک جمعیت در یک واحد جغرافیایی بلکه به عده‌ای از افراد دلالت دارد که حول مطالبه یا مطالبات مشخص گرد آمده‌اند. از این‌رو، مراد از «مردم» عاملیتی است که هنجارها و قواعد رویه‌های جاری کردارهای اجتماعی را به‌چالش می‌کشد و به‌تعبیری «طرحی نو درمی‌افکند». به این ترتیب، شکل‌گیری «مردم»، خصلتی «ایجادی»، «تأسیسی» دارد و بر وجهی از سیاست ناظر است که آن را ذیل مفهوم «امر سیاسی» بیان می‌کنند و همان‌طور که آمد بر سویه تأسیسی سیاست دلالت دارد.

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

امر سیاسی و ظهور «مردم» هم می‌تواند در دلِ وضعیتی رخ دهد که از پیش، ظهور «مردم» امری معمول و قابل‌انتظار است. مانند ظهور «مردم» در عصر حاضر و موضوع پژوهش‌هایی قرار بگیرد که ظهور مردم را در قالب جنبش‌ها و اعتراضات مردمی، بررسی می‌کنند. هم می‌تواند همچون رخدادی در نظر گرفته شود که ظهور مردم را همچون گسستی تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد و به پژوهش‌هایی مجال بروز دهد که به بررسی شرایط تاریخی‌ای بپردازند که از دل آن چنین نوعی از سیاست که مبتنی است بر مردم و مطالبات مردمی سربرمی‌آورد. تحقیق حاضر از جمله همین پژوهش‌هاست که می‌کوشد برای پرسش از چگونگی ظهور سیاست مبتنی بر مردم پاسخی بیابد.

چارچوب روش‌شناختی

در پاسخ به پرسش از چگونگی ظهور سیاست مبتنی بر مردم و مشروعیت مردمی، می‌بایست به تاریخ رجوع کرد و آن لحظه یا لحظات تاریخی را یافت که اشکال جدید سیاست و سیاست‌ورزی در قالب کردارهای سیاسی متجلی و آشکار می‌شوند. از آنجا که این کردارهای سیاسی در زمینه یک گفتمان مشخص، قابلیت بروز دارند لذا کوشیده‌ایم که به روش تحلیل گفتمان، آن نوع کردارهای سیاسی را توضیح دهیم که از مفصل‌بندی مفاهیم و واژگانی چون «مردم»، «ملت»، «دولت» و مانند آن، نوعی از سیاست‌ورزی مبتنی بر مطالبات مردمی را برمی‌سازند. این مفصل‌بندی‌ها که عملکرد بنیادین کردارهای سیاسی است از خلال ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی میان دال‌ها و مفاهیم مختلف صورت می‌گیرد. مراد از زنجیره هم‌ارزی، ایجاد ارتباط پایدار میان دال‌هایی مشخص است که از خلال آن، برخی دال‌ها هم‌ارز و در تقابل با دال‌های

هم‌ارزِ دیگر، قرار می‌گیرند و معانی آن‌ها از این رهگذر به‌طور موقت تثبیت می‌شود. مثلاً دال‌هایی چون «اسلام»، «وطن»، «قانون»، «عدالت» در برابر «شاه»، «اجنبی»، «ظلم»، «بی‌کفایتی» و مانند آن زنجیره‌ای هم‌ارز را تشکیل می‌دهند. این کردارهای سیاسی همانطور که گفتیم وجوه زبانی و غیرزبانی را در خود دارند که در قالب یک کلیت متجلی می‌شوند. به این ترتیب رصد و بررسی اشکال گوناگون این کردارها (سخنرانی، نامه‌نگاری، تجمع، تحصن، تظاهرات، اعلامیه و...) از خلال اسناد مکتوب شامل کتب تاریخی، نامه‌ها، مکاتبات و سخنان و گفت‌وگوهایی که در اسناد تاریخی به اشکال مختلف از جمله در قالب خاطرات، مکتوب و ثبت شده‌اند و مانند آن، مواد و مصالحی هستند که پژوهش بر آن‌ها بنا شده است.

شیوه کار به این صورت بوده که براساس چارچوب مفهومی، شاخص‌هایی برای رصد و یافتن ردپایی از سیاست مبتنی بر مردم در نظر گرفتیم. این شاخص‌ها شامل مفاهیم و دال‌هایی مانند «ملت»، «دولت» و «مردم» و همچنین نحوه مفصل‌بندی آن‌ها در قالب گفتمان‌هایی است که سیاست‌ورزی بر مبنای مطالبات مردمی را امکان‌پذیر ساخته است. بر این اساس، قلمرو مطالعاتی ما شامل تاریخ اشکال مختلف کنش سیاسی مانند اعتراض، دادخواهی، شورش و مانند آن است تا با بررسی ویژگی‌های آن‌ها، بتوانیم زمان و چگونگی شکل‌گیری این نوع جدید از سیاست‌ورزی را که مبتنی است بر مطالبه یا مطالباتی از جانب و به‌نام «ملت» و «مردم» در مقابل «دولت»، «اجانب» و مانند آن مشخص کنیم.

تحلیل تجربی

با رجوع به تاریخ ایران و بررسی شیوه‌های مختلف کنش و کردار سیاسی جمعی درمی‌یابیم که به‌رغم فراوانی آشوب‌ها، شورش‌ها، اعلام خودمختاری‌ها و به‌طور کلی

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

مبارزات با حکومت‌های محلی و بومی در تاریخ ایران، هیچ‌یک تا پیش از دوره قاجار، براساس مقابله ملت / حکومت شکل نگرفته بودند. بدین معنی که خواست و مطالبه خود را مطالبه «مردم» و «ملت» تلقی کنند و در برابر خواست «دولت» و «حکومت» قرار دهند. شاید نخستین شکل بروز آن که به رویارویی «مردم» با «حکومت» منجر شد، برمی‌گردد به ماجرای گریبایدوف و شورش مردمی به رهبری و تحریک میرزا مسیح مجتهد برای مجازات وی که خواهان استرداد زنان گرجی مسلمان شده به روسیه شده بود. در جریان شورش مردم که به قتل گریبایدوف و افراد دیگری در سفارت روسیه انجامید. ردپای ظهور قدرت «روحانیت» و «مردم» را می‌توان دید. در *روضه‌الصفای* ناصری آمده که مردم «صریح گفتند که اگر دولت به‌خلاف رأی ما فرمان دهد جمهوراً از پادشاه روی برتاییم و با او نیز مدافعه کنیم» (رضاقلی خان هدایت، ۱۳۳۹، ج. ۹، ص. ۷۰۹). به‌زعم الگار ماجرای قتل گریبایدوف

بیش از همه [...] مانند مقابله‌ای میان مردم و حکومت تجلی می‌کند. مقابله‌ای که در آن علما مانند الهام‌دهندگان و رهبران احساسات عمومی و مدافعان شرافت ملی عمل می‌کنند [...] ماجرای که نخستین برخورد آشکار بین حکومت و مردم را پدید آورد [...] حکومت بیش‌ازپیش در مظان اتهام خیانت و همکاری با قدرت‌های بیگانه نامسلمان قرار داشت (الگار، ۱۹۶۹، ص. ۱۴۳).

هر چند این واقعه نخستین «مقابله» و «برخورد» میان حکومت و مردم است، اما بیشتر به شورش و طغیانی آنی، احساسی و ناشی از غیرت دینی شبیه است. در نتیجه پس از گرفتن انتقام از افراد گناهکار فروکش کرد و به رویه سیاسی پایداری تبدیل نشد. در واقع برای ظهور نوع تازه‌ای از سیاست‌ورزی مبتنی بر مطالبات مردمی می‌بایست تا جنبش تنباکو صبر کرد.

جنبش تنباکو و ظهور مردم

اهالی تهران از اعلی و ادنی زن و مرد، سیاه و سفید، غریب و خودی، بومی و شهری، حر و مملوک، از صغیر و کبیر به هیجان آمده، زلزله در ارکان شهر افتاد و همه ناله‌کنان و فریادزنان واشریعتا گویان به هر طرف در حرکت، و دور خانه میرزا طواف‌کنان بودند و به فاصله یک ساعت تمام دکاکین و سراها بسته و تعطیل عمومی شد. راستی شور ملی را چه اثر است. به خاطر دارم که در آن هنگامه چون ابر بهاری گریان بودم و سبب آن گریه را تاکنون ندانسته‌ام (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰).

سطور بالا توصیف ناظم‌الاسلام از هنگامه‌ای است که به دنبال شنیدن خبر تصمیم میرزا محمدحسن شیرازی به خروج از تهران، به پا شده است. پس از اعلام تحریم مصرف توتون و تنباکو، ناصرالدین‌شاه برای فرونشاندن غائله از میرزا محمدحسن شیرازی می‌خواهد که یا در ملاً عام قلیان بکشد یا از تهران خارج شود. میرزا هم گزینه دوم را انتخاب می‌کند و همین تصمیم، به تعبیر ناظم‌الاسلام «زلزله در ارکان شهر» می‌افکند. اما چرا ناظم‌الاسلام با دیدن چنین صحنه‌ای، چون ابر بهاری می‌گریسته؟ و چرا دلیل آن را هیچگاه نفهمیده؟ پاسخ می‌تواند این باشد که او شاهد یک رویداد بی‌سابقه بوده و احساسی را برای نخستین بار تجربه می‌کرده است. در واقع این رویداد همان گردهم‌آیی کسانی است که جدا از جنسیت، مکان زندگی، و جایگاه اجتماعی‌شان حول یک خواست مشترک — در اینجا مخالفت با خروج میرزا محمدحسن شیرازی از شهر — در جایی که قرار نبوده باشند در هیئت «مردم» گرد آمده و به مقابله با خواست و اراده حکومت پرداخته‌اند.

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

این واقعه بارزترین جلوه شکل‌گیری «مردم» و تقابل دولت / ملت است. تقابلی که پدیده‌ای است نوظهور و دولت‌مردان نمی‌توانند آن را بپذیرند. عضدالملک در دیداری که همراه با امین‌السلطنه در منزل میرزا حسن آشتیانی با وی و برخی دیگر از علما داشتند می‌کوشند تا این شکاف میان دولت / ملت را پر کنند و وحدت سابق را به آن برگردانند. غافل از اینکه این شکاف هیچ‌گاه پر نخواهد شد و هر نوع ایجاد وحدتی، صرفاً تلاشی گفتمانی خواهد برای پر کردن این شکاف، که می‌کوشد با ایجاد مفصل‌بندی‌های گفتمانی میان دال‌های دولت، ملت و دیگر دال‌ها، وحدتی موقتی میان آن‌ها برقرار کند:

جناب عضدالملک در کمال عجز و انکسار اظهار نمود که آقایان این رشته موصلت و اتحادی را که در سالیان درازی فی‌مابین ملت و دولت بسته و پیوسته است پسندید که اکنون بالمره از هم گسسته گردد؟ که این معنی موجب اضمحلال دین و دولت هر دو خواهد بود. رقبای ملت که پیوسته در پی فرصت و موقعیت را غنیمت شمرده در پی ایقاع یک سبک تفرقه و الغاء کلمه خلافی فی‌مابین ملت و دولت‌اند البته در این میانه فرصت را غنیمت شمرده بر شما چیره خواهند شد ... (کربلایی، ۱۳۶۱، صص. ۱۱۸ - ۱۱۹).

همانگونه که گفتیم انکار پیدایی ملت و مردم، مستقل از دولت که گاه در مقابل آن قرار خواهد گرفت و تلاش برای برگرداندن وحدت پیشین، رویه‌ای بود که از سوی دولت‌مردان دنبال می‌شد. گفتمانی که حاکمیت برای فرونشاندن اعتراضات یا شاید بهتر باشد بگوییم انکار و نادیده گرفتن آن به کار می‌برد گفتمانی بود که می‌کوشید تا در برابر گفتمان مخالفان و معترضان که زنجیره هم‌ارزی میان «علما»، «اسلام»، «مملکت»، «مردم» و «ملت» را در برابر زنجیره هم‌ارزی «بیگانگان»، «کفار»، «فرنگی‌ها»، «شاه» و «حاکمیت» تشکیل داده بودند؛ شاه و حاکمیت را از زنجیره دوم به زنجیره اول ببرند. به همین

منظور، همانطور که در گفته‌های عضدالملک دیدیم می‌کوشند از طریق سازوکار «انکار» اساساً شکاف میان دولت - ملت را عَرَضی و نتیجه توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان و بیگانگان نشان دهند. نمونه دیگر سخنان نایب‌السلطنه در ملاقاتی است که به اصرار وی با میرزا حسن آشتیانی ترتیب داده شد. در بخشی از این گفت‌وگو نایب‌السلطنه می‌گوید:

دولت و ملت سال‌هاست که با یکدیگر در کمال پیوستگی و اتصال بوده‌اند. به تازگی چه شده که این رشته نزدیک به گسستگی رسیده. جناب معظم [میرزای شیرازی] می‌گوید ملت هنوز با دولت کماکان در کمال همراهی و مساعدت است. علمای اعلام شریعت پاس ملت و دولت اسلام را هر دو به‌عهده دارند. و اقداماتی که تاکنون از جانب اولیای ملت شده نیز محض رعایت و خیرخواهی ملت و دولت هر دو بوده است (همان، صص. ۸۰ - ۸۱).

همانطور که می‌بینیم میرزا حسن آشتیانی در پاسخ به پرسش نایب‌السلطنه، زیرکانه دولت را به‌طور عام مورد حمایت قرار می‌دهد تا از این طریق حساب اقدامات اشتباه و خطاهای دولت وقت را از آن جدا کند و خود و علما را از مظان اتهام تقابل با دولت و ایجاد جدایی میان دولت و ملت برهاند.

در جنبش تنباکو، علما به‌مثابه نمایندگان دین هم‌زمان نمایندگی ملت را هم عهده‌دار شدند که نشان‌دهنده تقابل ملت، دین/ دولت است. هر چند علما همواره زعامت ملت را برعهده داشته‌اند، اما در اینجا به «نمایندگی» از ملت در برابر دولت قرار گرفته‌اند. البته باید گفت که در اینجا مفهوم ملت به هیچ عنوان در معنای مدرن کلمه، مصداق نداشت و مراد از آن جمیع مسلمانان بود، اما به‌هرحال در جنبش تنباکو، مصداق مفهوم «ملت» نه عموم مسلمانان بلکه مردمی بودند که به این امتیاز اعتراض داشتند و مطالباتشان از طریق علما نمایندگی می‌شد. در مذاکراتی که بر سر امتیاز توتون و تنباکو

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علی‌رضا شجاعی زند و همکار
میان نمایندگان دولت و ملت برگزار می‌شود. تمام نمایندگان ملت از روحانیت هستند.
ناظم‌الاسلام کرمانی می‌آورد:

مجلسی در دربار تشکیل دادند که صورت آن مجلس از این قرار است: اجزا حضار
از طرف ملت: جناب آقا میرزا حسن آشتیانی - جناب آقا سید علی اکبر تفرشی -
حاج شیخ فضل‌الله نوری - جناب امام جمعه - جناب آقا سید محمدرضا طباطبائی
- جناب آقا سید عبدالله اصفهانی - جناب آخوند ملا محمد تقی کاشی. اجزای
حاضرین مجلس از طرف دولت: نایب‌السلطنه کامران میرزا - وزیر اعظم امین -
السلطان - حاج امین‌السلطنه - امین‌الدوله - مشیرالدوله - قوام‌الدوله - مخبرالدوله
(ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۴).

در بحبوحه موضوع تنباکو و زمانی که تلگراف‌های میرزای شیرازی به ناصرالدین
شاه و نایب‌السلطنه می‌رسد؛ حکومت تصمیم می‌گیرد تا میرزا محمودخان مشیرالوزاره
کارپرداز ایران در بغداد را به سامرا نزد میرزای شیرازی بفرستد تا حضوری فواید این
قرارداد و مضار فسخ آن را به وی گوش‌زد کند.

اما نتیجه این گفت‌وگو هیچ بود، زیرا هر چه مشیرالوزاره بیشتر فواید و منافع
انحصار را به میرزا می‌گفت میرزا زیادتر اصرار در لغو آن می‌کرد. میرزای شیرازی
در پایان به مشیرالوزاره گفت: «نگذارید کارتان به آنجا کشد که وقتی ملجأ شوید و
بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید ملت را دیگر دامنی نمانده باشد هنوز تا
وقت است دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست به
ملت واگذار کند تا ملت خود درصدد رفع این غائله برآید (تیموری، ۱۳۶۱، ص.
۹۰).

میرزای شیرازی در اینجا خود را تلویحاً نماینده و سخنگوی ملت می‌داند و تصمیم
خود را تصمیم ملت. همچنین نخستین نمودهای حضور گفتمانی مردم را به شکل

نمونه‌وار در نامه‌ای می‌توان سراغ گرفت که سیدجمال‌الدین اسدآبادی خطاب به میرزای شیرازی می‌نویسد. سیدجمال از پیش‌قراولان مخالفت با اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود «سرآمد کسانی که قبل از همه به معایب این امتیاز پی بردند و برای الغای آن شروع به تبلیغ کردند باید مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیرکبیر ایران در استانبول را ذکر نمود» (همان، ص. ۴۹). نامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی را از مهم‌ترین عواملی می‌دانند که منجر به صدور فتوای تحریم تنباکو شد. «این نامه بایستی یکی از عوامل اقدام بعدی شیرازی به ضد امتیاز تنباکو بوده باشد» (کدی، ۱۹۶۶، صص. ۹۳ - ۹۴). تقابل ایرانیان و مسلمانان با بیگانگان و فرنگیانی که قصد استیلا بر ایشان را دارند از یک سو و لزوم به‌دست گرفتن رهبری ملت از سوی میرزای شیرازی از سوی دیگر، مفاد مهم و قابل توجه در این نامه‌اند. «این نامه درخواست عاجزانه ملت اسلام است که به پیشگاه زمامداران عظیم‌الشأن خود، نفوس پاکیزه‌ای که زمام ملت را در کف گرفته‌اند تقدیم می‌دارد» (اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص. ۴۶).

سیدجمال از جانب «مردم» سخن می‌گوید و می‌کوشد تا با ایجاد زنجیره هم‌ارزی از خلال مفصل‌بندی میان دال‌های مختلف، از یک مطالبه مشخص و جزئی (لغو امتیاز تنباکو) به یک امر کلی و جهان‌شمول^۴ (خواست و مطالبه ملت) پل بزند. تعبیر «ملت اسلام» بر تفکیک‌ناپذیری «مردم» و «دین» دلالت دارد. ملتی که زمام امورشان در دست علما و به‌طور خاص میرزای شیرازی است.

خدا نیابت امام زمان را به تو اختصاص داده و از میان طایفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دستت داده و حفظ حقوق ملت را به تو واگذار کرده و برطرف ساختن شک و شبهه را از دل‌های مردم جزء وظایف تو قرار داده. چون تو وارث پیامبرانی، سررشته کارهایی به دستت سپرده که سعادت

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

این جهان و رستگاری آن جهان بدان وابسته است. خدا کرسی ریاست تو را در دل‌ها و خردهای مردم نصب کرده (اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص. ۴۶).

او به مشکلاتی اشاره می‌کند که دامن‌گیر مسلمانان شده است. «مشکلاتی که سبب شده است کفار بر کشور اسلامی دست‌یافته و بیگانگان به حقوق مسلمانان دست بیندازند» (همان، ص. ۴۷). او ملت ایران را به شخص‌گم‌کرده راهی تشبیه می‌کند که «دچار یأس و ناامیدی شده» است. و این یأس و ناامیدی را ناشی از بلایایی می‌داند که پادشاه «سست‌عنصر و بدسیرت» بر سر آنان آورده است. از نظر سیدجمال، پادشاه مشروعیت خود را ازدست داده است. اما این فقدان مشروعیت ناشی از ناتوانی وی در انجام اموری است که بر عهده وی است. پادشاهی که «مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است» (همان، ص. ۴۹). بدین ترتیب سیدجمال، بدرفتاری پادشاه با ملت و ناتوانی وی در حفظ منافع عمومی را دلایل بی‌کفایتی ناصرالدین‌شاه و عدم مشروعیت سلطنت وی می‌داند. در واقع در اینجا دیگر بحث از نامشروع بودن حکومت و سلطنت در دوره غیبت مطرح نیست. بلکه چنین عدم مشروعیتی تنها در سیاست نوینی قابل طرح است که بر شالوده مفاهیمی چون «ملت»، «مردم» و «مصلحت عمومی» استوار شده است.

در اینجا و براساس مباحث بالا، لازم است که به مقوله «تحصن» و «بست‌نشینی» به‌مثابه کردارهای سیاسی‌ای پرداخته شود که نمود پیدایی نوع جدید سیاست‌ورزی مبتنی بر مشروعیت مردمی هستند. تحصن و بست‌نشینی در واقع یکی از قدیم‌ترین اشکال کردار اجتماعی در ایران هستند. در طول تاریخ سیاسی ایران، شاید تنها شکل «دادخواهی» و تنها راه ممکن برای فرار از خشم و غضب قدرتمندان و حکام، تحصن و بست‌نشینی در اماکن مقدس بوده است. از مردم عادی مظلوم و سارقان و راهزنان

گرفته تا شاهزادگان و بزرگان از این وسیله برای درمان ماندن از حکم و تصمیم حکام زمان سود می‌جستند. عباس خالصی در کتاب *تاریخچه بست و بست‌نشینی دو بُعد بست‌نشینی* را از هم متمایز می‌کند.

کار بست‌نشینی معمولاً دارای دو بعد است یکی بُعد انفعالی و دیگری بُعد تعرضی. در اولی شخص از کار و عملی که مرتکب شده است منفعل و بی‌مناک است و لذا به دنبال مأمّن و جای امنی می‌گردد تا در پناه آن از گزند و آسیب و عقوبت عمل خویش مصون بماند و در دومی بر عکس برای گرفتن حقی و بیان مطلبی و به انگیزه تحقق درخواستی که در شرایط عادی مقدورش نیست به این کار دست می‌زند (خالصی، ۱۳۶۶، ص. ۳۳).

بر این اساس به نظر می‌رسد که بُعد دوم این کردار در دوران معاصر برجسته شده است. اما تفاوتی ماهوی میان صورت جدید از این کردار با صورت‌های پیشین وجود دارد. تحصن و بست‌نشینی در صورت‌های پیشین، غالباً به صورت انفرادی بوده و اگر هم عده‌ای با هم در مکانی مقدس بست می‌نشستند، خواسته‌هایشان به صورت شخصی بوده است. اما تحصن جمعی به صورت جدید آن، تحصنی است با خواسته‌ها و مطالبات «مردمی» که مدعی حق و مطالبه‌ای نه از سوی یک شخص و یا اشخاص منفرد بلکه از سوی جمعیتی شکل گرفته حول مطالبه‌ای مشخص است. در واقع تحصن انفرادی به مثابه کرداری با مختصات و ویژگی‌های معین، جایی مشخص را در توپوگرافی جامعه اشغال کرده و دارای کارکردها و ویژگی‌هایی منحصر به فردی است. یعنی از پیش جایی برای آن تعیین شده است. به عبارت دیگر تحصن و بست‌نشینی در صورت‌های پیشین، نه کنش و کرداری «سیاسی» بلکه «اجتماعی» است و مبتنی بر منطق اجتماعی سلسله‌مراتبی، که در آن، افراد به همان سیاق که برای درمان ماندن از خشم و غضب خداوند به اماکن مقدس می‌روند و طلب عفو می‌کنند؛ از پادشاه و صاحب

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

قدرت نیز با توسل به قدرت‌های مافوق ایشان (خداوند، پیامبر، امامان و در درجه بعد علما) درخواست بخشش دارند. اما خصلت متمایز تحصن در معنای جدید، دقیقاً در این «بی‌جایی» قرار دارد. در واقع کردار تحصن و بست‌نشینی در دوران معاصر «سیاسی» است و مبتنی بر منطق‌های سیاسی. یعنی تحصن و بست‌نشینی بر مبنای مطالبات مردمی، نه تنها فضایی را در توپوگرافی از پیش معین جامعه اشغال نمی‌کند، بلکه اساساً خود با درافکندن طرحی نو، برهم‌زننده نظم و سامان موجود است. از این رو، خصلت تأسیسی و به معنای واقعی کلمه «سیاسی» دارد. بر همین مبناست که سپهران، تحصن را عاملی تعیین‌کننده در وقوع انقلاب مشروطه می‌داند:

آنچه انقلاب را مسجل ساخت، سلسله‌ای از تحصن‌ها بود این به صحنه آمدن جمعیت عاملی انقلاب‌ساز شد. نه تنها جمعیت در مکانی که جایش نبود هویدا شد، بلکه به‌گونه‌ای خودجوش و تصادفی این برپاکردن صحنه اتفاق افتاد (سپهران، ۱۳۸۸، ص. ۶۱).

۵. نتیجه‌گیری و ارائه دلالت‌های نظری و عملی پژوهش

در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش از چگونگی ظهور گفتمانی «مردم» و سیاست مبتنی بر مشروعیت مردمی به سراغ تاریخ رفتیم. در این کاوش، جنبش تنباکو را نخستین مواجهه ملت/ دولت یافتیم. آنچه این رویارویی را از رویدادهای پیشین به‌خصوص ماجرای گریبایدوف متمایز می‌کرد علاوه بر هدفمند بودن و پایدار بودن آن، این بود که در جنبش تنباکو، رهبران معترضان و مخالفان از نوع جدیدی از سیاست‌ورزی و اعمال قدرت برای نقد و اعتراض به تصمیم‌گیری‌های حاکمیت استفاده کردند که بی‌سابقه بود. این نوع جدید سیاست‌ورزی مبتنی بود بر خواست و مطالبه‌گری از جانب و به نام «مردم». در این تقابل، مفاهیم «مردم» و «ملت» در کنار «اسلام» در تقابل با

«دولت»، «بیگانگان» ظهور گفتمانی یافتند و آنچه ما سیاست مبتنی بر «مردم» و مطالبه و اراده مردمی می‌نامیم بروز یافت. سیاستی که به شیوه‌های مختلف و از خلال بست‌نشینی‌ها، تحصن‌ها، تجمع‌ها و غیره مطالبات مردم را دنبال می‌کرد و مشروعیت خود را از «مردم» و «ملت» می‌گرفت.

پی‌نوشت‌ها

1. legitimisation

2. the political

3. politics

۴. moment

۵. staging

6. field

۷. ubiquitous

۸. particular demands

۹. برای واژه *practice* معادل‌های فارسی مختلفی آورده‌اند که هیچ‌یک دلالت‌های این واژه را تمام و کمال نمی‌رسانند. به هر رو ما برای آن معادل «کردار» را مناسب‌تر یافتیم.

10. language games

11. form of life

۱۲. public contestation

۱۳. برای بحث مفصل‌تر در این زمینه نک: Glynos & Howarth, 2007

14. universal

منابع

- آجودانی، م. (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- اسدآبادی، ج. (۱۳۶۰). *نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی با پیش‌گفتاری از محقق دانشمند استاد محمد محیط‌طباطبائی و چند مقاله از عمید. مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی‌اسدآبادی*. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های پرستو.
- اشرف، ا. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
- الگار، ح. (۱۹۶۹). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ا. سری. تهران: توس.
- توکلی طوقی، م. (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ*. تهران: نشر تاریخ ایران.

جنبش تنباکو و پیدایی «مردم» در عرصه سیاست ————— علیرضا شجاعی زند و همکار

- تیموری، ا. (۱۳۶۱). *تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- خالصی، ع. (۱۳۶۶). *تاریخچه بست و بست‌نشینی*. تهران: علمی.
- سپهران، ک. (۱۳۸۸). *تئاترکراسی در عصر مشروطه (۱۲۸۵-۱۳۰۴)*. تهران: نیلوفر.
- طباطبایی، س.ج. (۱۳۸۰). *تأملی درباره ایران: بخش نخست - دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، س.ج. (۱۳۸۳). *درآمدی فلسفی بر اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- کاتوزیان، م.ع. (۲۰۰۴). *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*. ترجمه ع. کوثری. تهران: نشر نی.
- کاشانی ثابت، ف. (۲۰۰۰). *افسانه‌های مرزی*. ترجمه کامران کلانکی. تهران: کتاب‌سرا.
- کدی، ن.آ. (۱۹۶۶). *تحریم تنباکو در ایران*. ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی. تهران: کتاب‌های جیبی.
- کربلایی، ش.ح. (۱۳۶۱). *قرارداد رژی ۱۸۹۰ م یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ه. ق.* تهران: مبارزان.
- مصلح، پ. (۱۳۹۷). *امکان نظریه‌پردازی سیاسی در جهان امروز در پرتو شناخت گستردگی و وجه وجودی امر سیاسی*. جستارهای سیاسی معاصر، ۵، ۱-۲۰.
- ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۹۲). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام ع.ا. سعیدی سیرجانی. تهران: پیکان.
- نجم‌آبادی، ا. (۱۳۸۱). *حکایت دختران قوچان: از یاد رفته‌های انقلاب مشروطیت*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- نجم‌آبادی، ا. (۲۰۰۵). *زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش*. ترجمه آ. کامل و ا. واقفی. تهران: تیسرا.
- ویتگنشتاین، ل. (۱۹۵۸). *پژوهش‌های فلسفی*. ترجمه ف. فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- هدایت، ر.ق.خ. (۱۳۳۹). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*. تهران: اساطیر.

References

Arditi, B. (1996). "Tracing the political". *Angelaki: Journal of the Theoretical Humanities*, 1(3), 15-28.

- Glynos, J., & Howarth, D. (2007). *Logics of critical explanation in social and political theory*. Routledge.
- Howarth, D. (2004). "Applying Discourse Theory". in D. Howarth and J. Torfing (eds) *Discourse Theory in European Politics*, London: Palgrave.
- Laclau, E. (2005). *On Populist Reason*. London: Verso.
- Lefort, C. (1988). *Democracy and political theory*, Polity Press.
- Marchart, O. (2007). *Post-foundational Political Thought*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Tabacco movement and the emergence of “people” in the field of politics

Alireza Shojaezand^{*\}, Mehrdad Farhangi[†]

Received: 05/12/2020 Accepted: 09/02/2021

Abstract

The purpose of this study is to investigate the emergence of new phenomena in the field of politics and power relations in Iran. Analyzing the history of political developments in contemporary Iran, based on Ernesto Laclau's account of "politics" and "people-based politics" and through the method of discourse analysis, we came to the conclusion that despite the multiplicity of movements, riots and resistance in the cities and villages against the local rulers and the central power, it is in the "tobacco movement" that we are confronted with a new kind of political action that calls for the demands and demands of the "people".

Keywords: the political; political practice; nation; government; sit-down strike.

[\] associate professor of sociology at Tarbiat Modares university, Tehran, Iran
(Corresponding author) Email: shojaez@modares.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-9862-2016>.

[†] PhD candidate in political sociology at Tarbiat Modares university, Tehran, Iran.
<https://orcid.org/0000-0002-5534-4244>.

